اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و چهل و پنجم)

درمان بیماری (بخش شانزدهم)

گرمی و سردی (۴)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ

(چرا به سَقَر سلوک کردید؟)

بعضی ها میگویند نباید برای بهشت و جهنم، خداپرست شد. این گفته آنان به علت انحراف فوق العاده تفکراتشان است. سرنوشت همه افراد به بهشت و یا جهنم ختم میشود، مگر ممکن است که شناسایی این دو موقعیت مهم نباشد. اگر مردم بدانند که جهنم یک نوع استایل و سبک زندگی و طریقت و سلوک است؛ آنوقت دقیقتر و جدی تر به آن فکر میکنند. در قسمت قبل هم براساس فرمایشات خدای حکیم در قرآن ثابت شد که جهنم یک نوع استایل و سبک و سلوک است. تمام فراز و

نشیبهای زندگی این دنیا هم بخاطر انتخاب سبک زندگی است. خدا این روش را دین می نامد. هر انسانی باید بالاخره روزی سبک زندگی خود را انتخاب کند و روی انتخاب خود یقین پیدا کند. آیه لکم دینکم و لی دینی **در همین معناست. ما به این دنیا آمده ایم که یک سبک را انتخاب کنیم و عملا جبهه خود را مشخص کنیم. خدای حکیم زندگی دنیوی را حیات دنیوی می نامد. اما زندگی در جهنم را سلوک می نامد (**مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ **). دقت در معنای این کلمات، شرایط جهنم را برای ما مشخص میکنند.**

خدای مهربان در مورد جهنم می فرماید که :

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ در آنجا نه خنکی چشند و نه نوشیدنی (۲۴)
إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿۲۵﴾ جز آب جوشان و چرکابه ای (۲۵)
جَزَاءً وِفَاقًا ﴿۲۶﴾ کیفری مناسب [با جرم آنها] (۲۶)

در جهنم نه سردی وجود دارد و نه شراب. اما در عوض حمیم و غسّاق وجود دارد. بر حسب دو آیه پشت سر هم که فرموده است، متوجه می شویم که خدای حکیم میخواهد کلمات متضاد را در این دو آیه برای ما مشخص کند. زیرا آیه اولی در مورد جهنم می فرماید که در آن نیست ولی آیه دومی میگوید در جهنم هست. اولی میگوید بارد و شراب در جهنم نیست ولی دومی می فرماید که در عوض حمیم و غسّاق هست.

پس خیلی راحت میتوان نتیجه گرفت که بارد متضاد حمیم و شراب متضاد غسّاق است.

صفات بهشتی	**صفات جهنمی**
بارد	حمیم
شراب	غسّاق
آب	الکل و سایر تزریقات
نوشیدنیهای مفید	می و باده و... متاسفانه تعداد زیادی از داروها مخدر هستند و به نوعی غسّاق هستند
مغتسل شدن و تماس با طبیعت و نظام رحمانی. خدای مهربان این نوع مغتسل شدن را بارد(سردی) می نامد.	جدا شدن از طبیعت و نظام رحمانی و مصنوعی شدن و وابسته شدن به انواع داروها و گرمی های کاذب و اعتیاد آور
متکی بودن به توانایی های اولیه پایه ای و بدنی	جدا شدن از توانایی های اولیه بدنی و مصنوعی شدن

اگر مقاله درمان بیماری ایوب را نگاه کرده باشید، متوجه خواهید شد که در آن آیه، کلمات بارد و شراب هم به عنوان درمان بیماری ایوب آمده بود (بَارِدٌ وَشَرَابٌ).

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾

[به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بكوب اينك اين چشمه سارى است سرد و آشاميدنى (۴۲)

اما در آیه مربوط به جهنم میگوید که لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا **یعنی روش درمانی که به ایوب پیشنهاد شد، در جهنم وجود ندارد و در عوض روش حمیما غساقا هست. روش درمانی ایوب دقیقا مخالف سبک و سلوک زندگی جهنمی است. حمیم به معنای گرمی های افراطی و غسّاق هم ضد شراب است. مشروب الکلی یک نوع غسّاق است و به اشتباه آن را مشروب می نامند. حتی شیطان کاری کرده است که مردم آن را مشروب بنامند بدون ذکر پسوند الکلی.**

معمولا بیشتر مردم اعتقاد دارند و میگویند که در بهشت، مشروبات الکلی و مست کننده وجود دارد. اما این تصور آنان به این علت است که آنان به اشتباه مایعات مست کننده را مشروب می نامند. در حالی که مایعات مست کننده و الکلی، مشروب نیستند، بلکه از نظر قرآن غسّاق هستند. درست است که شکل هر دو مایع است. اما ماهیت شراب و غسّاق خیلی متفاوت است. هر دو مایعند ولی متضادند. بنابراین عبارت مشروب الکلی، غلط انداز است و بهتر است عبارت غسّاق الکلی استفاده شود. نوشیدن مشروبات الکلی از آنجا که روند جاری شدنش در بدن کاملا با روند جاری شدن مایعات دیگر فرق دارد، یک نوع تزریق بحساب میاید. مشروبات الکلی طوری در بدن جریان می یابد که با روال جاری شدن مایعات دیگر در بدن کاملا متفاوت است. درست است که مشروبات مست کننده و الکلی هم مایع هستند ولی در اصل مشروب نیستند. دلیل آن این است که وقتی مثلا الکل وارد خون میشود و گلبولهای سفید و قرمز را تحت تاثیر قرار میدهد، بعد از آن هورمونهای سروتونین و گابا را

تحت تاثیر قرار میدهد و بعد از آن تصمیم گیریهای انسان را مختل میکند. جالب است که الکل مایع است ولی باعث کم آبی بدن میشود! بدن انسان نمیتواند از قند موجود در الکل استفاده کند و در نتیجه مصرف کنندگان بعد از مصرف ، کسل و ناتوانند، طوریکه بدن مجبور است از ویتامینهای از قبل موجود در بدن استفاده نماید. بدن ، بعد از مشروب خواریهای فراوان، ویتامینهای اصلی و ضروری خویش را از دست میدهد. درحالی که مشروب باید فایده ای به بدن برساند ولی مشروب الکلی برعکس مشروب است. به همین خاطر این مایعات مست کننده به اشتباه شراب و یا مشروب نامیده شده اند. اینها غسّاق هستند و نه شراب.

خدا در قرآن آن را غسّاق می نامد. اما شیطان کاری کرده است که مردم مشروب بهشتی را با الکل اشتباهی بگیرند و آن را یکی بدانند. بیشتر مردم سوال می کنند که آیا در بهشت مشروب الکلی وجود دارد؟

این سوال مثل این است که بپرسید آیا در بهشت غسّاق وجود دارد؟ این سوال آنان به این خاطر است که آنان دلشان پیش صفات جنهمی است. آیا آنها آن همه صفات مضر مشروب الکلی را در خود و دیگران نمی بینند؟! و باز هم آرزوی مشروب الکلی در بهشت میکنند!؟ چیزی که در این دنیا حرام و مضر است، در بهشت هم حرام و مضر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید (۹۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید (۹۱)

گوشت خوک هم نوعی غسّاق است که اثرات مشابه الکل بر بدن دارد. بیشتر داروهای تزریقی نوعی غسّاق اند که ضررشان از فایده شان خیلی بیشتر است. خدای مهربان می فرماید که این مشروبات، ضررشان بسیار بیشتر از نفعشان است. یک آمپول که میزنی برای رفع سرماخوردگی، شاید یک فایده داشته باشد، ولی صد ضرر دیگر به شما وارد میکند. این مشروب نیست و بلکه یک نوع غسّاق است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرك و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که بیندیشید (۲۱۹)

یکی سرماخوردگی گرفت، برای رفع آن رفت آمپول زد، بعد از آن دچار مشکلات روده ای شد و ضررات زیادی به او زده شد. آمپول یک مشکل او را به ظاهر حل کرد ولی چندین مشکل دیگر به او اضافه کرد. این تعریف واقعی غسّاق است.

خدای مهربان در مورد مزه ها در جهنم صحبت میکند. طعام در عربی به معنای مزه هم هست.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست (۳۵)

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ و خوراکی جز چرکابه ندارد (۳۶)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ که آن را جز خطاکاران نمی خورند (۳۷)

بعضی غذاها فقط مزه اند و گرنه از نظر محتوای غذایی و ویتامینها، فایده آنچنانی ندارند(لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ = نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد). **این نوع غذاها، ویتامین و یا یک آیتم مفید به بدن شما نمی افزایند؛ بلکه فقط یک مزه اند.**

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ خوراکی جز خار خشك ندارند (۶)

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ [که] نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد (۷)

غذایی که هیچ فایده ای به بدن نمی رساند و علاوه بر آن باعث خارج شدن مواد مفید از بدن هم بشود. یک فایده داشته باشد و صد تا ضرر. با این نوع غذاها، جهنمی ها از دست خودشان خسته میشوند و روزی هزار بار آرزوی مرگ میکنند ولی نمی میرند و حتی توانایی خودکشی هم ندارند. اما شرایط زندگی (زندگی در جهنم زندگی نیست و بلکه قرآن آن را سلوک می نامد) در جهنم را بعضی افراد در این همین دنیا هم برای خودشان درست میکنند. هر گونه استفاده افراطی از گرمی های این دنیا، شما را به شرایط جهنم نزدیکتر میکند. هر چیزی باید حد اعتدال داشته باشد و باید در استفاده از گرمی ها در زندگی، حد اعتدال را رعایت کرد و نباید زیاده روی کرد. گرمی زیاد دل کسی را نمی برد، بلکه دل را میزند. تمام این مشکلات بخاطر انتخاب خود جهنمیان در همین دنیاست. در چند آیه بالاتر خدا بعد از وصف جهنم، می فرماید که: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿۲۵﴾جَزَاءً وِفَاقًا ﴿۲۶﴾ **یعنی اینکه جهنم یک توافق است(**جَزَاءً وِفَاقًا **). جهنم یک سیر و سلوک است که افراد در انتخاب آن توافق میکنند و حتی به انتخاب خود هم یقین پیدا میکنند. توجه شود که اسامی مهم نیستند. بلکه محتوای اسامی مهم هستند. ممکن است کسی طالب جهنم نباشد، اما سبک و سلوک زندگی او شبیه جهنم باشد؛ بنابراین او جهنم را انتخاب کرده است.**

بنابراین طریقه تغذیه جهنمیان اینطوری است که آنها در جحیم ، زقوم میخورند و شکمهای خود را از این نوع تغذیه پُرِ پُر میکنند. اما برای هضم شکمهای پر از زقوم،

مجبورند که حمیم(یک نوع گرمی) روی آن بریزند. اما جالب است که بعد از مدتی دیگر حمیم هم جوابگو نیست و مجبورند که از طعام دیگری به اسم غسلین استفاده کنند.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست (۳۵)

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ و خوراکی جز چرکابه ندارد (۳۶)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ که آن را جز خطاکاران نمی خورند (۳۷)

سیستم تغذیه جهنمیان به اینجا ختم نمیشود و در نهایت به چیزی به اسم ضریع میرسند که غذایی عجیب دردناک است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ خوراکی جز خار خشك ندارند (۶)

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ [كه] نه فربه كند و نه گرسنگی را باز دارد (۷)

برای درک تغذیه در جهنم، باید بدانیم که تغذیه در جهنم نوعی اعتیاد است. آنها زقوم میخورند که زقوم یک ماده مخدر است که میلیونها برابر خطرناک تر از شیشه است. آنها برای هضم زقوم، مجبورند که حمیم روی آن بریزند و بعد از مدتی باز هم مجبورند که از مزه های غسلین و ضریع استفاده کنند. در این دنیای فانی هم چنین سبکی برقرار است. مثلا یکی معتاد است و ابتدا تریاک می کشد؛ بعد از مدتی کشیدن

تریاک به او حال نمی دهد، اینبار تریاک را قورت میدهد و یا می خورد. بعد از مدتی این هم جوابگو نیست و میرود سراغ ماده مخدر قوی تر. در نهایت کارش بجایی میکشد که حتی حوصله کشیدن اینها را هم ندارد و میخواهد به خود تزریق کند و اثرش آنی به او برسد. در جهنم هم ابتدا حمیم، بعد غسلین، بعد ضریع و ... هر کدام از اینها، جهنمیان را معتاد میکند و تا ابد در جهنم می مانند. اینها روش و سلوکی بود که خودشان در این دنیا انتخاب کرده بودند.

حتی جهنمیان در جهنم خواسته هایی دارند و البته فورا جواب خواسته هایشان داده میشود. زیرا برای آنها صبری در کار نیست. همانطور که آیه می فرماید (وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ= اگر کمک بخواهند فورا به آبی چون مس گداخته یاری میشوند)**. اگر توجه شود بین دو کلمه** يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا **هیچ کلمه دیگری نیامده است. یعنی همه چیز آنی است. مثلا در همین دنیای فانی، یک معتاد بعد از مدتی کارش بجایی میکشد، که به سمت مواد مخدر سریع الاثر میرود. یعنی وقتی خمار شود، مواد مخدر را تزریق میکند و یا قورت میدهد. او دیگر حوصله روشهای مصرف زمانبر را ندارد. این که در جهنم همینکه کمک بخواهند، کمک کرده میشوند** (يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا) **؛ به این علت است که آنان خود این روش را میخواهند. آنها روشهای سریع و فاقد صبر میخواهند. البته در این آیه، منظور از کمک، کمک نیک نیست و بلکه از نوع کمکی است که خود جهنمی ها میخواهند.**

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾

و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم (۳۰)

باید در این دنیا از چیزهایی بهره برد که با معنا باشند و نظام رحمانی آن را توصیه کرده باشد. هر چقدر که ما از روشهای رحمانی بیشتر بهره بریم، ارزش خود را بالا می بریم. مثلا اگر بیمار شویم، روش رحمانی و صبر بکار بریم مثل ایوب، نه قرصهای شیمیایی و مخدرات و مسکرات. بنابراین وزن معنویمان را خودمان را در این جهان با سبک زندگی خویش تعیین میکنیم که اگر به اهمیت آن پی بردیم، آنوقت زندگی خوشی را سپری خواهیم کرد. شناخت سبک و سیاق و سلوک جهنمی، ما را به روشهای درمان بیماری در نظام رحمانی بیشتر آشنا میکند. آنچه که در جهنم وجود دارد، ضد درمان است و در واقع روانگردانی است. روشهای روانگردانی، جهنمی ها را

به مرحله دق میرساند و این همان عذابی است که در این دنیا باور نداشتند عذاب باشد. بلکه فکر میکردند خوشی و نعمت است.

این روش و سبک و سلوک زندگی در جهنم، همان عذابی است که خدا وعده داده است. همانطور که برای بعضی ها که در این دنیا در نظام رحمانی زندگی نمی کنند؛ زندگی دنیوی را عذابی برای آنها قرار داده است. خدای حکیم این عذاب دنیوی را (الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ =عذاب دنیایی) **می نامد و همچنین عذاب جهنم را** (الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ= عذاب بزرگتر) **می نامد.**

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ **الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ** دُونَ **الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ** لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾

و قطعا غیر از آن عذاب بزرگتر از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم امید که آنها [به خدا] بازگردند (۲۱)

اما عذاب دنیوی برای این است که آنها برگردند. عذاب دنیوی برای افراد در دل سبک زندگی آنهاست و عذاب اکبر هم در دل سبک و سلوک افراد در جهنم است. عذاب جهنم جدی و دردناک است و شدت آن هفتاد برابر عذاب دنیوی است.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾

پس در سلسله ای که ابعاد آن هفتاد ذراع است وی را در زندگی جهنمی بیندازید (۳۲)

خدای مهربان در این آیه، باز هم زندگی و سبک آن در جهنم را سلوک می نامد (فعل فَاسْلُكُوهُ از ریشه سلوک است). در این آیه خدای حکیم هشدار داده است که زندگی در جهنم (که آن را سلوک می نامد) هفتاد برابر پیچیده تر و سخت تر از عذاب دنیوی است. عذاب دنیوی در بدترین حالتش یک پیچ و سلسله است و دردناک. حالا تصور کنید که هفتاد پیچ و سلسله چگونه است؟ در واقع خدای مهربان با این طرز بیان میخواهند خطرات سلوک در جهنم را برای ما بیان دارند. ابیات زیادی از شعرا هم به سلسله و موی دوست و عبارات سیر و سلوک اشاره دارند. مثلا در شعر، سلسله را رابطه ظریف و ناگسستنی عاشق و معشوق می نامد.

دوش در حلقهٔ ما قصّهٔ گیسویِ تو بود
تا دلِ شب سخن از سلسلهٔ مویِ تو بود
یا
این سلسله موی مرا بند کرده است
...

این زنجیرها و سلسله ها همان پیوندهای ناگسستنی انسان با آیتمهای جهنمی در زندگی دنیوی است؛ که افراد در جهنم همین سلوک را ادامه میدهند. اشعار سبکهای زندگی جهنمی را تبلیغ میکنند.

ما هیچکدام جهنم را ندیده ایم. اما با این آیات، متوجه عمق خطر خواهیم شد. آدمیان در جهنم وارد شرایط جدیدی میشوند و به آن شرایط سپرده میشوند. دین یک کلمه اوستایی است به معنای سبک و سیاق و بینش زندگی. وقتی خدا می فرماید که لا اکراه

فی الدین **یعنی اجباری در روش زندگی نیست. این قاعده برای جهنم هم هست. زندگی در جهنم، نوعی سلوک است. خدای عادل مهربان حتی در جهنم هم به کسی ظلم نمی کند ولی با کسی هم شوخی ندارد و در وعده هایش صادق است. جهنمیان طبق روش و بینش دنیوی خود در جهنم بدون امکانات رحمانی سلوک میکنند. در جهنم، خدای مهربان از آنان روی برمیگرداند. در نتیجه نظام و بینش جهنمیان برقرار است و شامل رحمت الهی نمی شوند. بدون رحمت الهی هیچی لذت بخش نیست و همه چیز میشود عذاب و اذیت.**

به هر حال ما در این دنیا وقت داریم که سبک زندگی خویش را سبک و سنگین کنیم و مقدار و داده های کسب شده وجودی خویش را حساب کنیم.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ اما هر که سنجیده هایش سنگین برآید (۶)

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ پس وی در زندگی خوشی خواهد بود (۷)

اما اگر از نظام رحمانی بهره نبریم، وزن معنوی خود را تقویت نکرده ایم و در نتیجه هوایی می شویم. در آیه از عبارت فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ استفاده فرموده است. یعنی در نتیجه سبک بودن وزن معنوی؛ هاویه زادگاه و مادر اوست. هاویه به یک آتش و گرمی خیلی قوی گفته میشود. مثل یک مخدر خیلی قوی.

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ و اما هر که سنجیده هایش سبك بر آید (۸)

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ پس جایش هاویه باشد (۹)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾و تو چه دانی که آن چیست (۱۰)

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾آتشی است سوزنده (۱۱)

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ معناهای دیگری هم دارد. هاویه یک گرمی خیلی افراطی است که جهنمی ها را هوایی میکند. آیه، هاویه را به مادر نسبت داده است. این از ره مثال است. زیرا یک مادر میتواند با حس مادرانه قوی خود، کنترل بچه هایش را در دست گیرد. حتی پسرانی بوده اند که خیلی قوی و سرکش بوده اند، اما با یک اشاره مادرشان، هوایی میشوند یا هوایشان می خوابد. بنابراین هاویه خاصیتی از جهنم است که هرکسی تسلیم آن میشود و کسی را یارای مخالفت با قوانین آن نیست.

افراد جهنمی، خودشان جهنم را انتخاب میکنند و حتی سوال و جوابی در مورد گناهانی که در این دنیا مرتکب شده اند هم در کار نیست. این را آیه قرآن می فرماید. آیه می فرماید: در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود (۳۹)

بلکه این بهشتیان هستند که در مورد سبک زندگی جهنمیان سوال میکنند و کنجکاو میشوند. آنها از گناهان جهنمیها نمی پرسند، بلکه از آنها می پرسند، سبک زندگی

شما چه بوده است که این منطقه از کیهان را انتخاب کرده ای؟ (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ= چه شد که سقر را به عنوان مسلک خویش انتخاب کرده ای؟) **عبارت** سَلَكَكُمْ **از ریشه سلک است هم ریشه با کلمات سلوک، راه و روش، سازش ، انتهاج، رفتار، روش، طی طریق کردن، رفتن، رفتار، روش، شیوه، کردار. با این اوصاف اسم دین جهنمیان سلوک است. آنها در این دنیای فانی، دین خدا را منکر شدند و سبکهای پیشنهادی خدای عالمیان را رد کردند و در نتیجه از همین دنیا، دینی به اسم سلوک را انتخاب کردند.**

از جهنمیان پرسیده نمیشود که گناهانتان چیست. بلکه از آنها پرسیده میشود که چطور شد، این سبک و شیوه از زندگی را انتخاب کردی؟ چطور شد سر از سقر درآوردی؟ چطور شد کارتان به اینجا کشیده شد؟ همانطور که از آیه قبل پیداست، بهشتیان از آنها می پرسند که چطور از میان این همه جنت و باغ زیبا (فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ)**، سقر را انتخاب کردی؟**

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾ در میان باغها از یکدیگر می پرسند (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ درباره مجرمان (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چیز شما را در سقر درآورد (۴۲)

جهنمیان هم در مقابل این سوال، جوابهای واقعی میدهند و چهار سبک غلط زندگی خویش را در این دنیا بیان میدارند که داخل شدن آنان به سقر را نتیجه این چهار سبک میدانند. یکی از معناهای مهم سلوک، سازگاری است. خدای مهربان بطور جدی، زندگی در جهنم را زندگی نمی نامد، بلکه آن را سلوک می نامد. شرایط و سبک زندگی دنیوی آنها با شرایط سقر سازگار است و با بهشت ناسازگار است و دقیقا به همین خاطر آنجا تنها انتخابشان است.

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گویند از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿۴۴﴾ و بینوایان را غذا نمی دادیم (۴۴)

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ با هرزه درایان هرزه درایی میکردیم (۴۵)

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ و روز جزا را دروغ می شمردیم (۴۶)

حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۷﴾ تا یقین به ما رسید (۴۷)

آنها چهار سبک غلط زندگی خویش را می شمارند و داستان زندگی خویش را اینطوری بیان میدارند:

۱- قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ از نمازگزاران نبودیم؛ نمازها را با کاهلی و سستی برگزار میکردیم؛ نمازها را محافظت نمی کردیم؛ اوقات زندگی خویش را براساس اوقات نماز تعیین نمی کردیم؛ از دستورات دینی رویگردانی می کردیم. (بُعد ارتباط با خدا)

۲- وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ بینوایان را غذا نمی دادیم؛ مزه های زندگی را به آنها نمی دادیم؛ آنها را از مزه های ساده هم محروم میکردیم؛ تغذیه معنوی را از کسانی که نمی دانستند، بامزه پراکنی منع میکردیم؛ حق آنها را می خوردیم. (بُعد تغذیه مادی و تغذیه معنوی)

۳- وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ با هرزه درایان هرزه درایی میکردیم؛ وقت تلف می کردیم؛ مثل انعام فقط می خوردیم و می خوابیدیم؛ در مسائل دنیوی (تفریح و شکم و شهوت و...) فرو میرفتیم و در آن غرق می شدیم. (بُعد سرگرمی و گرمی ها و دلخوش کنهای دنیایی)

۴- وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ روز جدایی سبک زندگی ها را باور نکردیم؛ فکر نمی کردیم کار به اینجا بکشد و هواهای ما به ما داده شود؛ یک سبک زندگی آسمانی و چهارچوب کلی در مورد زندگی را قبول نداشتیم. (بُعد چهارچوب کلی از زندگی= دین)

در نهایت می گویند: تا اینکه یقین پیدا کردیم (حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ**) که این روش و سبک زندگی شایسته ماست. به همین خاطر اینجا را انتخاب کرده ایم. آنها یقین پیدا میکنند که فقط گرمی های سقر، آنها را سرجایشان می نشاند. سلوک در عرفان به معنای**

"سیر و سفریست که سالک گام به گام می پیماید برای پیوستن به کمال " **هم است. بنابراین آنها برای رسیدن به آن مکان، تلاش و کوشش هم کرده اند و یک انتخاب تصادفی و یکباره ای نبوده است. خدای عادل حکیم نمی گذارد کسی اشتباهی به جهنم برود. او خودش جهنم را خلق کرده است. کسانی وارد جهنم میشوند که فکرش را هم نمی کنید. کسانی که دوست دارید هدایت شوند، راه دیگری را انتخاب میکنند. شما نمی توانید راه را برای کسی دیگر انتخاب کنید. خدا خودش انتخاب میکند.**

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند و او به راه‌یافتگان داناتر است (۵۶)

هر کسی راه خودش را خود انتخاب میکند. هیچ احساساتی، هیچ خویشاوندیی و هیچ نسبتی نمیتواند این راه را تغییر دهد. این نشان میدهد که رعایت نکردن چهار مورد بالایی، منجر به سوق شما به سمت یک دین غیر خدایی خواهد شد و در نتیجه سبک زندگی شما طور دیگری است و در نهایت به جهنم ختم میشود.

۱- عدم ارتباط با خدا

۲- تغذیه معنوی و تغذیه مادی به دیگران و خود ندادن

۳- غرق شدن در لذات و تفریحات و سرگرمی ها و گرمی ها

۴- قبول نداشتن یک چهارچوب کلی در مورد این دنیا و آن دنیا.

هر کدام از چهار مورد بالایی، به ترتیب بعد از یکدیگر بوجود میایند. وقتی نماز و ارتباط با خدا نداشته باشید، تغذیه معنوی و مادی غلطی به دیگران میدهید و بعد از آن در روشهای غلط زندگی و گرمی های زندگی غرق خواهید شد و در نهایت سبک و روش خدا را منکر می شوید و بعد از آن به یقین می رسید که سلوک در جهنم برای شما مناسب است.

مثلا وقتی نماز نخوانید، یعنی به نظام رحمانی وصل نیستید و در نتیجه به جای دیگری وصلید و سبک زندگی غلطی به شما دیکته خواهد شد. این نوع دیکته گی در نهایت به چیرگی تبدیل میشود.

سقر در آیه دیگری هم آمده است و آن آیه به سقر و در ادامه به معجزه ریاضی نوزده اشاره می فرماید. همانطور که در مقاله ۱۱۷ ام جادوی شیاطین گفته شد، سقر به بُعد جسمانی جهنم اشاره دارد.

لایه های انسان			خاصیت جهنمی مرتبط به آن لایه	معنای جهنمی آن
۱	کالبد مادی	لایه جسم خاکی	سقر	در نظام رحمانی زندگی نکردن
۲		لایه ناری یا آتشی	نار	تسلط آتش بیگانه بر آتش وجودی انسان
۳		لایه شعور و یا احساسی	جحیم	مربوط به خیالات و توهمات و اشعار
٤		لایه منطق و ذهنی	سعیر	یک منطق غیر قابل کنترل و هوش زیر کلاغی
٥	کانورتر و رابط بین کالبد جسمی و معنوی	لایه قلب	حطمه	شکستن دلها و قلب
٦	کالبد معنوی	لایه نور	لظی	شراره مضر
۷		لایه نفس	هاویه	عدم تعادل و توازن نهایی نفس

فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ و گفت این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته اند نیست (٢٤)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ این غیر از سخن بشر نیست (٢٥)

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ زودا که او را به سقر در آورم (٢٦)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ و تو چه دانی که آن سقر چیست (٢٧)

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ نه باقی می گذارد و نه رها می کند (٢٨)

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ لواحه ای است برای بشر (٢٩)

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ [و] بر آن نوزده است (٣٠)

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند قرار ندادیم تا آنان که اهل کتابند یقین به هم رسانند و ایمان کسانی که ایمان آورده اند افزون گردد و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شك نیفتند و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند خدا از این وصف‌کردن چه چیزی را اراده کرده است این گونه خدا هر که را بخواهد بیراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند و این [آیات] جز تذکاری برای بشر نیست (٣١)

این سقر از همین دنیا شروع میشود و البته شروع شده است. کسانی که نشانه های واضح خدا را رد میکنند، عملا وارد سقر میشوند. آنها به قرآن می گفتند که قول بشر و یا سحر و شعر است. خیلی ها به معجزه ریاضی قرآن میگویند بازی ریاضی.

اما خدا بر هر چیزی قادر تواناست و آن قادر متعال تمام مسیر های پیش روی ما را می بیند. کسانی که سبک و روش زندگی (دین) خویش را به خدا می سپارند، خدا بجای سقر، بجای مناسب که همان جنت است وصلشان میکند. اما کسانی که خود را به خدا نسپارند، خدا آنان را به سقر وصل میکند(سَأُصْلِيهِ سَقَرَ **). وصل کردن به سقر، یعنی سبک و شیوه زندگی او یک نوع سلوک است به سمت جهنم. تمام کارها و امورات و تلاش و کوشش او در این دنیا، طوری دست در دست هم میدهند که در نهایت فرد را به سلوک در جهنم سوق میدهند.**

خدا بهتر از ما میتواند انتخاب کند. وقتی آدمی خودش را در زندگی، کامل بدون هیچ تعصب مادرزادی و بدون هیچ تعصب قبیله ای و مذهبی، خالصانه تسلیم واقعیت و حقیقت کند، در آن صورت خدا خودش بهترین مسیر را برایش انتخاب میکند. ما باید مطمئن شویم که داریم راه درست را انتخاب می کنیم. جهنم یک راه و مسیر و یا طریقت است (طَرِيقَ جَهَنَّمَ**). یعنی طریقتی است که سالها ممکن است برای آن فعالیت کنید و برای آن جانفشانی کنید و متوجه نباشید؛ پس نیاز به تفکر و تفکر دوباره دارد.**

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾
مگر راه جهنم که همیشه در آن جاودانند و این [کار] برای خدا آسان است (۱۶۹)

حالا می فهمیم که پذیرفتن نشانه ها و آیات و معجزات قرآن مثل تابلوها و علامات این طَرِيقَ جَهَنَّمَ **عمل میکنند و مومنان از طریق همین آیات میتوانند راه جهنم را شناسایی کنند و در نتیجه احتیاط کنند تا از آن راه نروند. به همین خاطر پذیرفتن معجزات قرآن چه ریاضی و چه غیر ریاضی بسیار مهم است و اگر به هر دلیل رد شوند و یا کم اهمیت جلوه داده شوند؛ ممکن است راه را گم کنید و به بیراهه بروید. بیراهه ها همگی به** طَرِيق جَهَنَّمَ **رهنمون میشوند.**